

فہرست عام

زندہ باد کمیل

محسن مطلق





دفتر ادبیات و هنر مقاومت

زنده باد کمیل

نویسنده: محسن مطلق

لیتوگرافی: کلهر

چاپ و صحافی: چاپ سوره

چاپ دوم: ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۲ - ۱۷۲ - ۵۰۶ - ۹۶۲

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

مطلق، محسن، ۱۳۴۸ -

زنده باد کمیل / محسن مطلق. - تهران: شرکت انتشارات سوره مهر،

۱۳۸۵.

۱۰۶ ص: عکس. - (دفتر ادبیات و هنر مقاومت: ۸۴، جنگ ایران و عراق،

خاطرات: ۲۵)

ISBN: 964 - 506 - 173 - 3

چاپ اول: ۱۳۷۰.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱ - مطلق، محسن، ۱۳۴۸ - - - - - خاطرات: ۲ - جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ -

۱۳۶۷ - خاطرات. الف، عنوان

۹۵۵/۰۸۴۲۰۹۲ DSR ۱۶۲۹/م ۵۶ ز ۹

۷۰ - ۲۱۳۴ م

کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، کوچه جمشید جم، شماره ۷۲.

صندوق پستی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵

تلفن: ۶۶۴۶۵۸۴۸ • نمابر: ۶۶۴۶۹۹۲۷

تلفن مرکز پخش: ۵-۶۶۴۶۰۹۹۲

www.JRICAP.com

اشاره

یک دفتر صد برگ، که از شکل و شمایل آن پیدا بود چند سالی را در گوشه صندوقخانه هوای نم‌دار می‌خورده، روی میز ما دیده می‌شد. وقتی اولین صفحه را ورق زدیم، اسم محسن مطلق با آدرس و شماره تلفن روی تاقچه نگاهمان نشست و بیشتر که ورق زدیم از گرد و خاکی که گردان کمیل در جبهه به پا می‌کرد و بوی بارونی که می‌آمد فهمیدیم که اینها یادداشتهای یک بسیجی است.

روزهای بعد که با محسن بیشتر آشنا شدیم. موی کوتاه و احساس بلند او ما را با عضو تازه‌ای از دفتر آشنا کرد.

ما گمان می‌کنیم بقیه حرفهایی را که می‌خواهیم بنویسیم، محسن در «یادداشت نویسنده» نوشته است. یعنی یک صفحه بعد.

دفتر ادبیات و هنر مقاومت

۷۰/۵/۱۹

یادداشت نویسنده

امام گفت:

ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نمودیم.
ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نمودیم.
ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم.
ما در جنگ دوستان و دشمنان را شناختیم.
ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی‌مان را محکم کردیم.
جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
جنگ ما جنگ ایمان و ردالت بود. این جنگ از آدم تا ختم زندگی
وجود دارد.

چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به
آرمانهای نهایی خود نرسیده‌ایم پس شهادت و رشادت و ایثار و
از خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است.

ما برای یک لحظه هم از جنگ نادم و پشیمان نیستیم. راستی مگر
فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیدیم و نتیجه فرع آن
نبوده.

این سخنان امام بود که قلب سوخته و دردآلود ما را صفا و جلا می داد و من فکر می کردم تا زمان ظهور ولی عصر (عج) باید یا اسلحه در دست بگیرم یا قلم و زمانی که در آخرین روزهای جنگ در دوکوهه اسلحه‌ام را به تسلیحات تحویل دادم، می رفتم تا از تدارکات یک قلم بگیرم و با آن از ارزشهای به دست آمده از جهادم دفاع کنم. دوست داشتم سوادم بیشتر بود تا قلم بزرگ تری در دست می گرفتم و با آن دنیای بندگان زور و شیفتگان زر را بهتر لجن مال می کردم. اما چه باید کرد که قلم من هم مانند نخلهای بی سر خرمشهر شکسته است و قدرت فدردانی از شهدا را که گنجینه خاطراتشان را بر سینه اندوهبار من سپردند، ندارد.

از آنجا که دوستان شهیدم را مظلوم ترین و رفقای سفرکرده‌ام را از غریب ترین انسانهایی می دانم که چند صبحی بر عرصه خاک قدم گذاشته و رفتند، تصمیم گرفتم که قطره‌ای از دریای حلم و معرفتشان را بر روی این اوراق بریزم تا سرخوشان عشق با بوییدن آن لحظه‌ای به یاد روزهای جهاد و شهادت بیفتند و به آن سرزمین سیر کنند. ولی نمی دانم تا چه حد در ادای این تکلیف موفق بوده‌ام. امید آنکه هیچ گاه دوستی با اسلحه را فراموش نکنیم.

محسن مطلق

تابستان ۱۳۷۰